

## تحلیل روان‌کاوانه شخصیت احمد عاکف در رمان خان الخلیلی

### بر اساس نظریه شخصیت کارن هورنای

یحیی معروف، جهانگیر امیری\*، مسلم خزلی

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱

### چکیده

رمان خان الخلیلی حوادث مربوط به جنگ جهانی دوم و ورود استعمارگران به مصر را به تصویر می‌کشد و زندگی شخصی و اجتماعی احمد عاکف شخصیت اصلی داستان را بیان می‌کند. نظریه شخصیت کارن هورنای، یکی از مهم‌ترین نظریه‌های شخصیت است که بسیار مورد توجه پژوهشگران ادبیات قرار گرفت و دیدگاه‌های او در مورد شخصیت‌های روان‌رنجور، زمینه را برای نقد روان‌شناسی آثار ادبی و شخصیت‌های داستانی فراهم آورد. رمان خان الخلیلی نیز دارای تم و زمینه روان‌شناسی است؛ پس این جستار برآن است تا با شیوه توصیفی-تحلیلی و بر اساس نظریه شخصیت کارن هورنای به تحلیل روان‌کاوانه احمد عاکف، قهرمان داستان بپردازد. بر اساس یافته‌های پژوهش احمد عاکف شخصیت روان‌رنجوری است که دارای یک خودانگاره و دنیای غیرواقعی و بسیار آرمان‌گراست. او برخی از نیازهای شخصیت‌های حرکت به دور از مردم همچون نیاز به استقلال و خودبستگی، کمال‌گرایی و آسیب‌ناپذیری و برتری را داراست. همچنین برخی نیازهای گرایش علیه مردم را دارد که در قالب بهره‌کشی و ارتباط با دیگران بر اساس منافع شخص و میل به تحسین شدن از سوی دیگران بازتاب می‌یابد.

**کلیدواژه‌ها:** رمان خان الخلیلی، کارن هورنای، قهرمان داستان، نظریه شخصیت.

## ۱. مقدمه

یکی از حوزه‌های نقد ادبی جدید، نقد روان‌شناسی است. «امروزه مراد از نقد روان‌شناسانه، نقدی است که بر مبنای روان‌شناسی جدید از فروید به بعد باشد. نقد روان‌شناسانه با طرح مطالبی در باب ناخودآگاه شخصی و جمعی در آثار ادبی به نقد ادبی عمق و جنبه پیش‌گویانه و رازآمیز بخشیده است» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۰۱). در نقد روان‌شناسی بسته به میزان حضور شخصیت اصلی داستان، نوع نقد نیز تغییر می‌کند. «نقد ادبی روان‌شناسی را می‌توان بسته به آن که چه چیز را مورد توجه قرار می‌دهد به چهار نوع تقسیم کرد. این نقد می‌تواند معطوف به مؤلف، محتوا، ساختمان صوری، یا خواننده باشد که بیشتر نقدهای ادبی از گونه نخست و دوم است» (ایگلتن، ۱۳۶۸: ۲۶۴). اساس کار نقد روان‌شناسی، نظریه‌های روان‌شناسی و شخصیت است، کارن هورنای یکی از نظریه‌پردازان شخصیت است که نظریه او به رشد و توسعه نقد روان‌شناسی کمک شایانی کرد و آثار ادبی بسیاری بر اساس نظریه شخصیت او، نقد و تحلیل شده‌اند. بنابراین، نخست به تشریح مبانی نظریه شخصیت هورنای می‌پردازیم.

اضطراب اساسی مفهوم بنیادی نظریه شخصیت هورنای محسوب می‌شود. «این احساس به صورت احساس فراگیر، مخفیانه و فزاینده تنهایی و درماندگی در یک جهان متخاصم تعریف شده است» (Horney, 1937: 89). هورنای معتقد است «که اگر فرد در رابطه با اجتماع و به ویژه کودک در رابطه با خانواده احساس امنیت خود را از دست بدهد، به اضطراب اساسی دچار می‌شود. عواملی که از جانب جامعه و خانواده در کودک احساس ناامنی به وجود می‌آورد عبارتند از: تسلط زیاد، احترام نگذاشتن به نیازهای کودک، توجه و محبت بیش از حد، نبود صمیمیت کافی، محافظت شدید، واگذاری مسئولیت زیاد یا سلب مسئولیت از کودک» (شاملو، ۱۳۹۵: ۹۴). پس، اضطراب اساسی ذاتی نیست و تحت تأثیر عوامل اجتماعی به ویژه محیط خانواده و رفتار والدین به وجود می‌آید.

هورنای بر این باور است «که روابط خشن افراد با کودک و شرایط نامناسب دوران کودکی، مانع پرورش استعدادهاى کودک می‌شود و اضطراب اساسی در کودک به وجود می‌آورد. بنابراین، کودک در محیطی ناامن، به دنبال راه چاره‌ای است. این راه چاره همان گرایش‌های روان‌رنجوری سه گانه است» (هورنای، ۱۳۸۶: ۱۰). پس، کودک برای رهایی از فشار

محیط نامناسب خانواده به این سه گرایش روی می‌آورد، بدون آنکه از عوارض آنها آگاه باشد.

هورنای این سه گرایش را این‌گونه نام‌گذاری کرده‌است: ۱- حرکت به سوی مردم ۲- حرکت علیه مردم ۳- حرکت به دور از مردم» (فیست و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۵۲).

«بنابراین، کودک برای در امان ماندن از شرّ دیگران، ناچار است این سه راه را به کار برد. از آنجا که این سه راه با هم تضاد و مغایرت دارند، چنان کشمکش و تضادی در کودک ایجاد می‌شود که به آن تضاد اساسی (conflict basic) می‌گویند. در هر سه حالت تدافعی، همه انرژی فرد صرف خشتی کردن آزار دیگران می‌شود و چون مدام با یک نقاب زندگی می‌کند، روز به روز از خود واقعی‌اش (Real self)، بیشتر فاصله می‌گیرد و اعتماد به نفسش شکننده‌تر می‌شود، پس به تخیل پناه می‌برد. او در عالم خیال، یک خود ایده‌آلی (Idealized self) می‌سازد و خود را در آن، شخصیتی ممتاز تصور می‌کند» (شولتز، ۱۳۹۰: ۱۸۸، نک: بهنام‌فر و طلایی، ۱۳۹۳: ۷۲). پس، کودک دنیایی خیالی برای خود می‌سازد و غرق در آرزوهای غیرواقعی می‌شود و این‌چنین خود آرمانی‌اش شکل می‌گیرد و به تدریج از عالم واقعیت دور می‌شود. این مسأله نقش مهمی در شکل‌گیری میزان عزت نفس فرد دارد.

نحوه شکل‌گیری عزت نفس در انسان تحت تأثیر خود ادراک‌شده و خود ایده‌آل است. «خود ادراک‌شده، یک دیدگاه عینی درباره مهارت‌ها و ویژگی‌هایی است که در یک فرد وجود دارد یا فرد فاقد آنهاست، اما خود ایده‌آل عبارت است از تصویری که فرد دوست دارد از خود داشته‌باشد که لزوماً پنداری پوچ و بی‌معنا نیست. زمانی که خود ادراک‌شده با خود ایده‌آل هم‌تراز باشد، فرد از عزت نفس بالایی برخوردار است» (بیابان‌گرد، ۱۳۷۸: ۲۰). اگر شخص به شکلی افراطی به خود ایده‌آلش توجه کند و غرق در دنیای آرمانی و بی‌نقصش شود، کم‌کم از واقعیت جدا می‌شود و نقاط ضعف و قوتش را نمی‌شناسد.

برای اینکه فرد، شخصیتی سالم داشته‌باشد باید تعادلی میان خود ایده‌آل و خود واقعی‌اش برقرار کند. «وجود فاصله میان خود ادراک‌شده و خود ایده‌آل مشکلات مربوط به عزت نفس را به وجود می‌آورد» (پپ و همکاران، ۱۹۸۹: ۳). در نتیجه، خودانگاره ناصحیح و غیرواقعی فرد شکل می‌گیرد و او را به سوی روان‌رنجوری و افراط در برخی رفتارهای ناهنجار می‌کشاند؛ از

این رو، شخص روانرنجور، طبق این خودانگاره ناقص عمل می‌نماید. «شخص روانرنجور تلاش می‌کند همانند افراد سالم، به منظور یکپارچه کردن شخصیت، یک خودانگاره آرمانی برای خویش دست و پا کند، ولی چون الگوش با واقعیت همخوانی ندارد، تصویر ساخته شده بیشتر یک توهم است تا اینکه یک آرمان قابل دسترس باشد. از این رو، تلاش وی محکوم به شکست می‌گردد» (شولتز، ۱۳۹۱: ۱۸۴)؛ در نتیجه، شخص روانرنجور با تکیه بر این خودانگاره کاذب، خود را فریب می‌دهد و نقاط ضعفش را به جای ترمیم یا جبران، نادیده می‌گیرد و به شکلی مبالغه‌آمیز، برخی از صفات خویش را برجسته می‌سازد. این خودانگاره، سلامت شخصیت فرد را به خطر می‌اندازد و مانع رشد استعدادهای ذاتیش می‌شود.

شخصیت‌های روانرنجور دارای نیازهای خاص خود هستند. هر انسانی نیازهایی دارد که در صورت برآورده نشدن صحیح آن، شخصیتش دچار اختلالاتی می‌شود و او را روانرنجور می‌سازد. مهم‌ترین نیازهای شخصیت‌های روانرنجور عبارتند از: «۱- نیاز به تأیید محبت ۲- نیاز به داشتن شریک زندگی مقتدر ۳- نیاز به محدودیت زندگی ۴- نیاز به قدرت ۵- نیاز به بهره‌کشی ۶- نیاز به وجهه و اعتبار ۷- نیاز به تحسین و تمجید شخصی ۸- نیاز به موفقیت و همت بلند ۹- نیاز به خودبستگی و استقلال ۱۰- نیاز به کمال و آسیب‌پذیر نبودن و مصون بودن از انتقاد دیگران، اما آنچه این نیازها را نابهنجار می‌کند، تلاش شدید برای ارضای آن به عنوان تنها وسیله رفع اضطراب اساسی است. البته، ارضا شدن این نیازها، احساس ایمنی را به وجود نمی‌آورد، بلکه صرفاً فرد را از احساس اضطراب می‌رهاند. نیازهای اوّل تا سوم متعلق به گرایش حرکت به سوی مردم است، نیازهای چهارم تا هشتم مربوط به گرایش حرکت علیه مردم و نیازهای نهم و دهم مربوط به گرایش حرکت به دور از مردم است. البته، نیاز به همت و موفقیت شخصی و برتری هم در شخصیت‌های حرکت به دور از مردم نیز وجود دارد» (شولتز، ۱۳۹۱: ۱۷۹-۱۸۰). در نتیجه، برخی از این نیازها نامناسب نیستند؛ بلکه شیوه‌ای که فرد روانرنجور برای ارضای آن به کار می‌برد، آن نیازها را مخرب می‌کند.

در پژوهش حاضر نیز از آنجا که حوادث داستان خان الخلیلی بیشتر حول محور زندگی خصوصی قهرمان داستان می‌چرخد، تلاش می‌شود تحلیلی روان‌کاوانه در مورد شخصیت اصلی داستان انجام بگیرد و ابعاد مختلف شخصیت او تحلیل شود. این مقاله با شیوه توصیفی -

---

تحلیل روان‌کاوانه شخصیت احمد عاکف در رمان خان الخلیلی یحیی معروف، جهانگیر امیری، مسلم خزلی  
تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته است و بر چارچوب نظریه شخصیت کارن هورنای  
تأکید دارد.

### ۱-۱. اهداف پژوهش

این جستار می‌کوشد بر پایه نظریه شخصیت کارن هورنای گرایش‌های روان‌رنجورانه غالب  
شخصیتی احمد عاکف قهرمان داستان را مشخص کند و ویژگی‌های شخصیتی و روانی‌اش را  
بیان کند. همچنین علل مؤثر در شکل‌گیری شخصیتش را نقد کند و هدف نجیب محفوظ از  
آفریدن چنین شخصیتی را واکاوی کند.

### ۲-۱. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

- ۱- پیامدهای تعارض و شکاف میان خود ادراک‌شده احمد عاکف با خود آرمان‌گرایش  
چیست؟
- ۲- احمد عاکف کدامیک از ویژگی‌های شخصیت‌های حرکت به دور از مردم و حرکت  
علیه مردم را داراست؟ بازتاب کدام گرایش بیشتر است؟
- ۳- هدف نجیب محفوظ از خلق این شخصیت چیست؟

### ۳-۱. پیشینه پژوهش

در مورد رمان خان الخلیلی کتب، پایان‌نامه‌ها و مقالاتی انجام گرفته است؛ از جمله: ۱- صالح  
هویدی در کتاب «التوظيف الفني للطبيعة في أدب نجيب محفوظ» (۱۹۹۲) به بررسی بازتاب  
طبیعت در آثار نجیب محفوظ به ویژه خان الخلیلی می‌پردازد. ۲- معصومه غفور در پایان‌نامه  
خود با عنوان «نقد و بررسی رمان خان الخلیلی اثر نجیب محفوظ» (۱۳۹۰) به بررسی عناصر  
داستان، شخصیت‌پردازی، طرح، درون‌مایه، زاویه دید، فضا و رنگ، عنصر زمان و مکان و  
گفتگو می‌پردازد. ۳- مهدی ممتحن و ایران لک در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تطبیقی دو مکتب  
واقع‌گرایی و نمادگرایی در آثار نجیب محفوظ و احمد محمود» (۱۳۹۲) که در فصل‌نامه  
کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی به چاپ رسیده، به بررسی واقع‌گرایی و نمادگرایی در دو رمان

القاهرة الجديدة و خان الخليلی محفوظ پرداخته و آن را با آثار احمد محمود مقایسه کرده‌اند، اما در مورد نقد روان‌شناسی آثار نجیب محفوظ تنها یک مقاله به چاپ رسیده‌است. یحیی معروف و مسلم خزلی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل روان‌شناسانه رمان زقاق المدق اثر نجیب محفوظ» (۱۳۹۵) که در فصل‌نامه نقد ادب معاصر عربی یزد به چاپ رسیده، به نقد روان‌شناسی چهار شخصیت این داستان پرداخته‌اند، اما پژوهش حاضر نخستین مقاله مستقلی است که به صورت تخصصی به تحلیل روان‌شناسانه رمان خان الخليلی پرداخته‌است. تفاوت اساسی این پژوهش با سایر پژوهش‌ها در این است که در پژوهش‌های پیشین به موضوعات دیگری غیر از تحلیل روان‌شناسی در رمان خان الخليلی پرداخته‌اند و یا اینکه به تحلیل روان‌شناسی دیگر آثار نجیب محفوظ پرداخته‌اند.

## ۲. خلاصه داستان

رمان خان الخليلی حوادث زمان جنگ جهانی دوم در مصر را به تصویر می‌کشد و بیانگر رنج‌هایی است که مردم از تجاوز دشمنان و استعمارگران می‌بینند. موضوع داستان در مورد خانواده عاکف است که به خاطر جنگ از محله ساکینی به خان الخليلی نقل مکان می‌کنند. شخصیت اصلی داستان احمد عاکف کارمند وزارت کار است که به خاطر بازنشستگی پدرش مجبور به ترک تحصیل و وارد وزارت کار می‌شود. او شخصی بلندپرواز است که همیشه به دنبال رسیدن به بزرگی و شهرت است، ولی در تمام زمینه‌ها شکست می‌خورد. وی در ازدواج و مسائل عاطفی بارها شکست می‌خورد و با وجود داشتن چهل سال، هنوز مجرد می‌ماند. شخصیت‌های فرعی داستان رشدی عاکف برادر احمد که در پایان داستان به علت بیماری سل می‌میرد. نوال، دختر همسایه که احمد او را دوست دارد، ولی به علت کم‌رویی و اقدام نکردن احمد و پس از یک سری اتفاقات با رشدی نامزد می‌کند. پدر احمد، کارمند بازنشسته و مادرش خانه‌دار است. احمد عاکف به احمد راشد، وکیل جوان، به خاطر شغل وکالتش حسادت می‌ورزد. معلم نونو، عباس شفه، سلیمان عته، کمال خلیل، سید عارف، معلم زفته القوهجی و... نیز شخصیت‌های فرعی دیگر داستان هستند. این رمان بر اساس مسائل روان‌شناختی خلق شده و نجیب محفوظ اسم فروید (رک: محفوظ، ۱۹۹۰، ج ۱: ۵۴۷) بزرگ‌ترین

روان‌شناس قرن بیستم را که اتفاقاً هم‌عصر او بوده در رمانش آورده‌است و این، آگاهی او را از نظریه شخصیت فروید و دیگر نظریه‌های شخصیت و مسائل روان‌شناسی نشان می‌دهد.

### ۳. شکاف میان خود واقعی و خود ایده‌آل احمد عاکف

احمد عاکف شخصیتی است که عزت نفس پایینی دارد. سرچشمه این مسأله در اختلاف خودِ ادراک‌شده با خودِ ایده‌آل اوست. او در عالم غیرواقعی سیر می‌کند و خواسته‌هایی دارد که با توانایی‌های واقعی‌اش تفاوت فراوانی دارد. وی در دوران تحصیل، می‌خواست شخصیتی همچون سعد زغلول شود. در اینجا خودِ ایده‌آل احمد عاکف نمایان می‌شود و این امری طبیعی است که همچون هر انسانی اهداف و الایبی داشته‌باشد: وکان أحمد طالباً مجدداً طموحاً واسع الآمال، رغب من أول الأمر فی دراسة القانون، وطمع فی أن تنتهی دراسته إلی مثل ما انتهت بسعد زغلول نفسه (محموظ، ۱۹۹۰، ج ۱: ۵۲۷). [احمد دانش‌آموزی تلاش‌گر و بلندپرواز با آرزوهای بزرگ بود، از همان آغاز به حقوق علاقه داشت و خواست که درشش همچون سعد زغلول به پایان برسد.]

هر چند الگوپردازی او از شخصیت بزرگی چون سعد زغلول برای پیشرفت، عمل درستی است، هماهنگ با واقعیت زندگی و استعدادهای او نیست و باعث می‌شود تا نخواهد واقعیت را باور کند. این مسأله، بیانگر نیاز روان‌رنجورانه عاکف به موفقیت و شهرت است. مشکلات اقتصادی و بازنشستگی، پدر عاکف را مجبور می‌کند از تحصیل دور شود و در اداره کار برای امرار معاش خانواده مشغول شود. این مسأله باعث شد که او تمام آرزوهای خود را بر باد رفته ببیند و دچار نوعی افسردگی ویران‌گری شود که تمام زندگی‌اش را تحت تأثیر قرار دهد و او را دچار بحران روحی عمیقی کند: وطوّحت به الأحلام والأمانی، فلما أجبر علی الانقطاع عن الدراسة، أصابت آماله طعنه قتاله دامیه، ترنج من هولها، واجتحته ثوره عنیفه جنونیه حطمت کیانه، فامتلات نفسه مراره کمداً. وما انفک بعد ذلک یرثی عبقریته الشهیده ویحتفل بذکراها لمناسبه و غیر مناسبه ویشکو حظه العاثر، حتی انقلبت شکواه فصارت هوساً مرضیاً (همان: ۵۲۷). [رویاها و آرزوها او را سرگردان کردند، وقتی که مجبور به کناره‌گیری از درس شد، آرمان‌هایش ضربه کشنده و خونین خورد و از ترس آن لرزید و تکان خورد و انقلابی خشن و

دیوانه‌وار او را فرا گرفت و وجودش را در هم شکست. پس اندوه وجودش را لبریز از تلخی کرد و پس از آن، پیوسته برای نبوغ کشته‌شده‌اش سوگواری و در هر مناسبتی از آن یاد و از شانس بدش گلایه می‌کرد؛ تا اینکه این گلایه کردن تبدیل به یک جنون بیمارگونه شد.

عاکف به شکلی غیر منطقی در احساس شکست بزرگ‌نمایی می‌کند؛ زیرا استعدادهای شکوفایش را هدر رفته می‌داند. این بزرگ‌نمایی، تصویرگر شناخت نادرست عاکف از واقعیت توانایی‌هایش است. این مبالغه بسیار غیر عادی است، چون هیچ تضمینی وجود نداشت که اگر او ادامه تحصیل می‌داد حتماً استعدادهایش شکوفا می‌شد و به جایگاه والای علمی و اجتماعی می‌رسید؛ زیرا، بعدها برای قبولی در رشته حقوق تلاش می‌کند، ولی به نتیجه‌ای دست نمی‌یابد؛ چون درس خواندنش برای فهم عمیق نبود، بلکه هدفش از مطالعه تنها دست‌یابی به پیشرفت بود. فاستغرقت حیاة الباطنة والظاهرة، و ترکزت فیها مشاعره و نوازعه، بید آنها امتازت منذ البدء بخصائص لم تفارقها مدى العشرین عاماً، وهی آنها قراءة عامة لا تعرف التخصص ولا العمق، نزاعة إلى المعارف القديمة، سريعة مضطربة (همان: ۵۲۷). [زندگی درونی و ظاهری‌اش غرق شد و احساسات و خواسته‌هایش در آن تمرکز یافت، ولی از آغاز ویژگی‌هایی داشت که در طول بیست سال او را رها نکردند و آن مطالعه کلی و عمومی بود که هیچ گونه تخصص و عمقی را نمی‌شناخت و به علوم قدیمی گرایش داشت و آشفته بود.]

خود آرمان‌گرای کاذب عاکف است که او را به سوی این تلاش نافرجام و لجاجت نامعقول می‌کشاند و او را از درک صحیح واقعیت زندگی‌اش دور ساخته و نمی‌خواهد آن چیزی باشد که در واقعیت هست، اما او شخصیتی است که نمی‌تواند به راحتی شکستش را بپذیرد؛ پس پیوسته، کورکورانه و بدون راهکار جدید برای رسیدن به بزرگی می‌کوشد و شروع به مطالعه کتاب‌های حقوق می‌کند، ولی در امتحان دو درس قبول نمی‌شود و باز اندوهناک و خشمیگن می‌شود: ولکنها لم تسکن، ولم تستسلم، ولم تیأس ومضت تلتمس السبل إلى تحطيم الأغلال وشق الطريق إلى الحریة، والمجد وتوثبت محاولة تلو المحاولة. فراح یقتنی الكتب القانونیه وأكب علی الدراسة عاماً مدرسياً كاملاً تقدّم فی نهایته إلى الامتحان، ولکنه سقط فی مادّتين (همان: ۵۲۷). [ولی آرام نگرفت. تسلیم و ناامید نشد و پیوسته راه‌های شکستن



تحلیل روان‌کاوانه شخصیت احمد عاکف در رمان خان الخلیلی یحیی معروف، جهانگیر امیری، مسلم خزلی

زنجیرها و گشودن راه‌های آزادی و بزرگی را می‌جوید و از تلاشی به تلاشی دیگر می‌پرید. پس صاحب کتاب‌های حقوق شد و یک سال تحصیلی کامل خود را وقف درس خواندن کرد و در پایان امتحان داد، ولی در دو ماده درسی رد شد.

بنابراین، خود آرمان‌گرای عاکف بر شخصیت او حکم می‌راند و باعث می‌شود او با نادیده گرفتن ضعف‌هایش، خود را آگاهانه فریب دهد. او، نمی‌خواهد بپذیرد که راهی را که در پیش گرفته مطابق با توانایی‌هایش نیست. پس، نتیجه پیروی از این خود رؤیایی کاذب، روبرو شدن با واقعیت تلخ و احساس شکست است.

احمد عاکف شخصیتی روان‌رنجور و دارای خودانگاره کاذب و ناقصی است که او را غرق در عالمی متوهم‌گونه می‌کند که با واقعیت بسیار تفاوت دارد. پیروی از خود آرمان‌گرا از سوی عاکف ادامه می‌یابد و این بار شانس خود را برای موفقیت در یک عرصه نامتعارف دیگری امتحان می‌کند. او به علوم پایه و پزشکی روی می‌آورد و به فکر اختراع جدید می‌افتد، ولی باز شکست می‌خورد: ورکز آماله فی العلم النظری، وطمع أن یکتشف نظریه یوماً یغیر بها آفاق العلم الحدیث. ویقفز إلی سماء الخلود بین نیوتن واینشتین (همان: ۵۲۸). [آرزوهایش را بر روی علم نظری متمرکز کرد و خواست نظریه‌ای را کشف کند که روزی افق علم جدید را با آن تغییر دهد و به سوی آسمان جاودانگی بین نیوتن و اینشتین ببرد].

از این رو، عاکف با بی‌برنامگی و لجاجت تحت نظارت خودانگاره کاذبش، برای برآورده کردن اهداف غیر منطقی‌اش می‌کوشد. این مسأله نه تنها باعث پیشرفت او نمی‌شود، فرصت‌های اندک، ولی مطابق با ظرفیت‌های واقعی‌اش را هم از او می‌گیرد. او، گویی خودش می‌جنگد، خودی که نمی‌خواهد آن را با ضعف‌هایش بپذیرد. احمد عاکف به دلیل پیروی از خودانگاره ناقصش، در دست‌یابی به جایگاه اجتماعی و شغلی به چیزی جز شکست نمی‌رسد. او خود را با دیگران مقایسه می‌کند که به ثروت، رتبه شغلی بالا دست یافته و با شخص مورد نظرشان ازدواج کرده و بچه‌دار شده‌اند، ولی او چهل ساله شده و هنوز به هیچ کدام از اینها دست نیافته‌است: الناس یحئون الخطی باسمی الثغور ما بین ممّع بصحّته، وهانی بأسرته، وراضٍ بمکانته، وسعید بماله، فأین أنت من هؤلاء جمیعاً؟! (همان: ۵۸۵). [مردم گام‌هایشان را با

لبانی خندان برمی‌دارند. برخی بهره‌مند از تندرستی، برخی شادمان از خانواده‌اش، برخی خرسند از جایگاهش و برخی خوشبخت با ثروتش است. پس تو کجا و آنها کجا؟]

اینجاست که تفاوت فاحش خواسته‌های جاه‌طلبانه عاکف با واقعیت تلخ، نمایان می‌شود و او از خواب غفلت بیدار می‌شود. در نتیجه شخصیت او دچار اضطرابی فراگیر می‌شود و به افسردگی شدید، حسّ پوچی و کم‌ارزشی دچار می‌شود. این تلاش‌های کورکورانه عاکف برای رسیدن به پیشرفت، بازتاب نفس‌روان‌رنجور اوست که می‌کوشد به شکلی ناصحیح نیاز به موفقیت و همت بلند را برآورده کند.

#### ۴. احمد عاکف و ویژگی‌های گرایش به دور از مردم و علیه مردم

بسیاری از نیازهای سه‌گرایش‌روان‌رنجور در احمد عاکف دارند، ولی نیازهایی گرایش حرکت به دور از مردم و علیه مردم، در شخصیت او بیشتر بروز می‌یابند. باید خاطر نشان کرد که برخی از نیازها در هر سه‌گرایش یا دو مورد از آنها احتمالاً مشترک است. در ساختار شخصیت انسان، ویژگی‌های گرایش‌های مختلف وجود دارد، ولی ویژگی‌های یکی از این گرایش‌ها در شخصیت فرد بیشتر بروز می‌یابند و به رفتارهای او جهت می‌دهند.

#### ۳-۲-۱. ویژگی‌های گرایش حرکت به دور از مردم

برخی از ویژگی‌های گرایش حرکت به دور از مردم در شخصیت احمد عاکف بازتاب می‌یابد. «شخصیت‌های حرکت به دور از مردم، میل زیادی به خلوت و تنهایی دارند. آنها نیاز دارند که بیشتر اوقات خود را تنها سپری کنند و حتی گوش کردن موسیقی آنها را آشفته می‌کند (سولتز، ۱۳۹۰: ۲۴۵).

عاکف ارتباط کمی با دنیای خارجی دارد و بیشتر غرق در دنیای درونی‌اش است و از دیگران دوری می‌جوید. او معتقد است انسان‌های عاقل همچون او با پناه بردن به تنهایی به کشف معنویات می‌پردازند و با تکیه بر این معنویات و بدون توجه به مادیات امور خود را به صورت مستقل انجام می‌دهند. او دیگران را به علت غرق شدن در مادیات، وابسته و غیر مستقل می‌داند. او خود را شبیه ابوالعلا معری می‌داند که از انسان‌ها و جهان پیرامونش به دلیل درک معنویات دوری جست: ولم یکن استقلّ قطاراً قطّ ولا غادر القاهره. ولا شکّ أنّ جفوله

تحلیل روان‌کاوانه شخصیت احمد عاکف در رمان خان الخلیلی یحیی معروف، جهانگیر امیری، مسلم خزلی

من ملاقات العالم الخارجی هو الذی بثّ فی روحه کراهیة الأسفار، ولكنّه کان یفسّر تلک الکراهیة-کعادته فی تفسیر کلّ ما له شأن بسلوکه وطباعه- بأنّها سچیة المفکر الذی یحبّ المعنویات ویزهد فی المحسوسات، ألم یعش أبولعلاء رهین المحبسین؟ (محموظ، ۱۹۹۰، ج: ۱: ۵۶۹). [او هیچ گاه سوار قطار نشده و قاهره را ترک نکرده بود. بی شک، گریز او از دیدار دنیای خارج چیزی بود که روح نفرت از سفر را در او پخش کرده بود، ولی او این نفرت را مثل عادت همیشگی اش که برای هر چیزی توجیهی داشت، این گونه توجیه کرد که آن منش متفکری است که معنویات را دوست می‌دارد و از مادیات دوری می‌جوید. آیا ابوالعلا در گرو دو زندان زندگی نکرد؟]

عاکف خود را خاص و بسیار مستعد می‌داند و معتقد است به دلیل این موهبت‌ها می‌تواند مستقل باشد. او با گوشه‌نشینی فاصله‌اش را از دیگران حفظ می‌کند؛ زیرا او بر توانایی‌هایش تأکید دارد و خود را بی‌نیاز از دیگران می‌داند. این مطلب بازتاب‌گر نیاز روان‌رنجورانه او به استقلال و خودبسندگی است. یکی از نیازهای انسان‌های روان‌رنجور احساس برتری است که در دو گرایش علیه مردم و حرکت به دور از مردم وجود دارد. شخصیت‌های علیه مردم پرخاش و علناً به دنبال برتری و قدرت هستند، ولی شخصیت‌های حرکت به دور از مردم برای رسیدن به برتری تلاش نمی‌کنند، بلکه خود را ذاتاً برتر می‌دانند. «شخصیت‌های گسسته، نیاز شدید به داشتن حس برتری دارند. البته آنها برای کسب برتری با دیگران فعالانه رقابت نمی‌کنند؛ زیرا خود را تافته‌ای جداافتاده از دیگران می‌دانند و دیگران باید آنها را برتر بدانند. یکی از نشانه‌های این حس برتری، این است که فرد مورد نظر بی‌همتا و متمایز از دیگران است» (شولتز، ۱۳۹۱: ۱۸۲).

عاکف تحت تأثیر عوامل متعدد، دنیایی متوهم‌گونه برای خود می‌سازد و در آن، تصویری بسیار مبالغه‌آمیز از خویش ترسیم می‌کند و نمی‌گذارد کسی به آن وارد شود. وی خود را برتر و متمایز از دیگران می‌داند و دوستانش را از لحاظ عقل و مقام اجتماعی پایین‌تر از خود می‌داند و معتقد است در تمام زمینه‌ها کسی نمی‌تواند با او رقابت کند: لم یخامرہ شکّ قطّ فی تفوّقه علی هؤلاء النّاس من جمیع الاعتبارات والوجوه، فهو من أهل السکاکینی وهم من أبناء الدراسة والجمالیة! وهو المفکر والعقل الكامل وهم لا شیء من هذا جمیعه (محموظ، ۱۹۹۰، ج: ۱:

۵۴۳]. هیچ شکی در برتری اش بر آنها در همه زمینه‌ها نداشت. او اهل سکاکیبی و آنها ساکنان درسه و جمالیه بودند! او متفکر و عقل کل بود و آنها هیچ کدام از این موارد نبودند. این خودبزرگ‌بینی، محصول افراط عاکف در کمال‌گرایی و غرق شدن در دنیای فانتزی است که او در آن ابر انسانی بی‌نقص است. بنابراین، این بزرگ‌نمایی عاکف پاسخی به ندای نیاز روان‌رنجورانه او به کمال و آسیب‌ناپذیری است. او که خود را انسانی بزرگ می‌داند، انتظار دارد بدون این که تلاشی کند، دیگران عظمت و استعدادهای شکوفایش را تحسین کنند. این در حالی است که هم‌نشینانش در قهوه‌خانه به تمجید از استعدادهای عقلی او نمی‌پردازند. این مسأله آزارش می‌دهد و نوعی اضطراب روانی و چراهای بسیاری برایش به وجود می‌آورد که اولاً چرا آنها نمی‌توانند توانایی‌هایش را درک کنند و ثانیاً چگونه و از چه راهی آنها را از بزرگی - البته - پوشالی خود آگاه سازد؛ هرچند که او نمی‌خواهد در این زمینه تلاشی کند: تساءل متحیراً تری کیف السبیل إلى تفهیم هذه الجماعة حقیقه قدره واطلاعهم علی مزایه العقلیه والتفایه؟ ... کیف یقنعهم بعظمته ویدعوهم إلى احترامه! (همان: ۵۴۳). [با شگفتی می‌پرسد راه فهماندن حقیقت ارزشش و آگاه کردن این جماعت از ویژگی‌های عقلی و فرهنگی‌اش چیست و چگونه است؟ چگونه آنها را به عظمتش قانع کند و به احترام گذاشتن به او فرا بخواند.]

این مسأله، تناقض آشکار را میان دنیای درونی عاکف و دیدگاهش نسبت به خود و تصویرش در دنیای بیرونی و واقعیت به خوبی نشان می‌دهد. این خودشیفتگی، بیانگر همان نیاز روان‌رنجوری عاکف به کمال‌گرایی و بی‌نقص بودن است. «شخصیت‌های حرکت به دور از مردم، از پی‌بردن به محدودیت‌های منطقی خود و یا درک اشتباهات و نقاط ضعفشان سخت هراس دارند (هورنای، ۱۳۶۹: ۵۲). عاکف نیز بر استعدادهای عقلی و هوش خود بسیار اعتماد دارد و آن را بی‌نقص می‌داند، ولی همیشه می‌هراسد که توانایی‌هایش نقد شوند و اگر کسی به واقعیت امر او پی‌برد، بسیار مضطرب می‌شود و کاخ پوشالی عظمتش را در خطر سقوط می‌یابد. وقتی که هدف او را از مطالعه بسیار می‌پرسند، هدفش را رسیدن به علم واقعی می‌داند، نه اینکه به مدرک دانشگاهی دست یابد، ولی ورای شخصیت بلندپرواز احمد عاکف چیز دیگری نهفته است که با سخنانش تناقض دارد؛ زیرا او برای رسیدن به وکالت تلاش بسیاری

کرد، ولی موفق نشد و لازمه رسیدن به وکالت داشتن مدرک دانشگاهی است. پس تلاش او برای رسیدن به مدرک وکالت، چگونه می‌تواند متناسب با این بی‌اهمیتی‌اش به مدرک دانشگاهی باشد؟ او دوست ندارد کسی به اشتباهاتش پی ببرد و اصلاً نمی‌پذیرد که استدلال‌هایش اشتباه است و نظر دیگران را نادرست می‌پندارد: وقد سأله كمال خليل: ولماذا تدرس هذه المعارف يا أستاذ؟! أتحضّر لشهادة ما؟ فقال باستكبار: ما الشهادة إلّا لعبة يستبق إليها الشبان، أمّا دراستی فلا غایه لها إلّا العلم الحقّ. فسأله أحمد راشد: ما معنى أن الشهادة لعبة؟ فقال أحمد كاظماً حنقه: الشهادة ليست دليل لعلم! (محفوظ، ۱۹۹۰، ج: ۱، ۵۴۴). [کمال خلیل از او پرسید: استاد چرا این دانستنی‌ها را یاد گرفتی؟ آیا برای مدرک یاد گرفتی؟ پس با خودپسندی گفت: مدرک تنها بازیچه‌ای است که جوانان برایش مسابقه می‌دهند، ولی درس خواندن من هیچ هدفی جز دستیابی به علم حقیقی ندارد. احمد راشد از او پرسید: معنای اینکه مدرک بازیچه است، چیست؟ پس احمد با فرو خوردن خشمش گفت: مدرک، نشانه علم نیست.] اینجاست که ساختار خشک و ایستای او بروز می‌کند و پذیرش نادرستی استدلالش او را دچار اضطراب می‌کند؛ زیرا او خودش را فی‌نفسه برتر می‌داند و هرگونه نقد نسبت به خود را نمی‌پذیرد. واکنش عاکف نسبت به دیدگاه دوستانش، تصویری واضح از نیاز روان‌رنجور او به کمال‌گرایی و آسیب‌ناپذیر بودن است.

«شخصیت‌های حرکت به دور از مردم، برای فرار از تعارضی که مرادده با دیگران در آنها به وجود می‌آورد، از هرگونه تماسی با دیگران اجتناب می‌کنند و ترجیح می‌دهند که در تنهایی به سر ببرند. آنها به خاطر محدود ساختن ضروری هیجان‌های خود، بر توانایی استدلال، منطق، هوش و ذکاوت خود تأکید زیادی می‌ورزند» (شولتز، ۱۳۹۱: ۱۸۳). احمد راشد وکیل جوانی است که اطلاعات عمومی گسترده‌ای دارد و از نظریات دانشمندان معروف معاصر همچون مارکس، نیچه و فروید آگاهی دارد، ولی عاکف که خود را دانشمند می‌داند در این زمینه هیچ اطلاعاتی ندارد. عاکف نمی‌تواند وجود کسی را برتابد که از لحاظ علمی بر او برتری دارد. این مسئله، نوعی دشمنی و رقابت را در او نسبت به احمد راشد به وجود می‌آورد، ولی عاکف نمی‌خواهد به صورت مستقیم با او به رقابت بپردازد؛ زیرا می‌ترسد که برخورد مستقیم با احمد راشد منجر به شکست او شود. پس شخصیت مبالغه‌گرس مضطرب می‌شود: فما كان يظنّ قطّ أنّه سيكثر

فی خان الخلیلی علی من یتحدی ثقافته، ویجبره علی التسلیم بأنّ فوق کلّ ذی علم علیماً! أفلا یظفر بالراحه فی الدتیا؟ (محفوظ، ۱۹۹۰، ج ۱: ۵۴۸). [هرگز فکر نمی‌کرد که در خان الخلیلی کسی را بیابد که استادی‌اش را به چالش بکشد و او را وادار به تسلیم به این کند که بالاتر از هر دانایی، دانایی هست! آیا در این دنیا به آسایش می‌رسد؟]

این مسأله، نیاز عاکف به کمال‌گرایی و آسیب‌ناپذیر بودن را نشان می‌دهد. این کناره‌گیری از هماوردی با احمد راشد و به چالش کشیدن اطلاعات او، ریشه در عزت نفس پایین عاکف دارد و تصویری دقیق از اضطراب فراگیر در شخصیت اوست.

### ۵. ویژگی‌های گرایش حرکت علیه مردم

برخی از ویژگی‌های گرایش حرکت علیه مردم در شخصیت احمد عاکف نمود می‌یابد. «شخصیت‌های علیه مردم، با نیاز شدید به بهره‌کشی از دیگران و استفاده از آنها برای منافع شخص، برانگیخته می‌شوند» (فیست و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۵۴). عاکف روابط اجتماعی محدودی دارد و دوست صمیمی جز رشدی برادرش ندارد و تنها با افراد بسیار کمی که در قهوه‌خانه محله هستند، معاشرت دارد. تعداد کسانی که با آنها ارتباط دارد به تعداد انگشتان دست نمی‌رسد. البته او با این افراد دوست صمیمی نیست. این مسأله به دیدگاه متناقض او در مورد دوست برمی‌گردد که علاقه دارد یا بر آنها برتری داشته‌باشد یا این که باسواد باشد و از او بهره‌مند شود: ومن عجب حقاً ألاً یكون قد ظفر بصديق منهم علی دوام العشرة والصحبه. وذلك لأنه كان یتطلب فی الصدیق سجّتين لا تجتمعان: أن یدین له —هو— بالتفوق والأستاذیة، وأن یكون مثقفاً —ولو لحداً ما— لیتمتع بصداقته (محفوظ، ۱۹۹۰، ج ۱: ۵۸۳). [شگفتا که با هیچ‌کدام از آنها دوست نشد و همنشینی‌اش ادامه نیافت؛ زیرا او در دوست دو خصلت را می‌جست که دو دست برای او باشد —برتری و استادی— یا این که تحصیل کرده باشد. البته در حدی که از دوستی او بهره‌مند شود.

این دیدگاه ابزاری به دیگران، بیانگر نیاز ناهنجار عاکف به بهره‌کشی از دیگران است. ریشه این رفتار عاکف را باید در حس کمال‌گرا و برتری‌طلب‌اش جویند که بازتابی از وضعیت

نابسامان جامعه رقابت‌جوی آن روزگار و متأثر از ورود استعمارگران بود که سوءاستفاده از دیگران را برای رسیدن به پیشرفت امری خوب جلوه می‌داد.

«یکی دیگر از ویژگی‌های شخصیت‌های حرکت علیه مردم، میل به تمجید و تحسین شخصی از سوی دیگران است» (فیست و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۵۷). عاکف شخصیتی است که نیاز به تعریف و تحسین دارد و از این که کسی توانایی‌هایش را درک کند، بسیار خوشحال می‌شود و نوعی اعتماد به نفس کسب می‌کند و نفس بلندپروازش را ارضا می‌کند. وقتی که او در مورد حجم اطلاعات خود از کتب تاریخی و علوم مختلف بحث می‌کند و همنشینانش این اطلاعات او را تأیید می‌کنند، بسیار خوشحال می‌شود: *والحقیقه انی أنفقت أكثر من عشرين عاماً فی تحصیل المعارف المختلفة! فولاه القوم نظرات دلت علی الاهتمام، وفسر هو ذلک الاهتمام بأنه إکبار فرقص قلبه طرباً (محفوظ، ۱۹۹۰، ج ۱: ۵۴۴). [حقیقتاً من بیش از بیست سال، وقتم را صرف کسب دانستی‌های گوناگون کرده‌ام! پس آنها به او با اهتمام نگرستند و او آن توجه را بزرگداشت خود تفسیر کرد، پس قلبش از شادی رقصید.]*

این میل به تحسین از سوی دیگران، نشانگر خلأ بزرگی در شخصیت عاکف است که می‌خواهد با تأیید شدن از سوی دیگران، آن را پر کند. این مسأله ریشه در اضطراب فراگیر شخصیت او دارد و بیانگر نیاز روان‌رنجورانه او به تحسین و تمجید از سوی دیگران است. وجود این ویژگی‌های حرکت علیه مردم در ساختار شخصیت عاکف نشان می‌دهد که شخصیت او دارای ابعاد مختلفی است که هر کدام از آنها مولود عوامل خاصی از قبیل فرهنگ، جامعه و محیط خانواده و سبک تربیتی والدین است. بنابراین، ترکیب ویژگی‌های دو‌گرایش حرکت به دور از مردم و حرکت علیه مردم، ساختار کلی شخصیت روان‌رنجور احمد عاکف را تشکیل می‌دهند.

### نتیجه

- احمد عاکف شخصیت روان‌رنجوری است که فاصله زیادی میان خود ادراک‌شده و خود ایده‌آلش وجود دارد.

- او یک خودانگاره کاذب و دروغین دارد که وی را از دنیای واقعی دور ساخته و از درک ضعف‌هایش ناتوان ساخته است.
- پیروی از این خودانگاره ناقص، شکست‌های متعدد، عزت نفس پایین، بدبینی و حس ناکامی را برایش به ارمغان می‌آورد.
- ویژگی‌های شخصیت‌های حرکت به دور از مردم را دارد و نیازهای روان‌رنجورانه این گرایش از جمله نیاز به استقلال و خودبسندگی، نیاز به کمال‌گرایی و بی‌نقص بودن را برای کاهش اضطراب اساسی در شخصیتش برآورده می‌کند.
- او همچون شخصیت‌های حرکت به دور از مردم، عاشق تنهایی است و غرق در دنیای فانتزی درونی است. او خود را تافته جدا بافته و متمایز از دیگران و برتر از آنها می‌داند. همچنین از اینکه مبدا کسی به انتقاد از ضعف‌های او پردازد، علناً به رقابت و مجادله یا انتقاد از کسی نمی‌پردازد.
- او نیازهای گرایش حرکت علیه مردم را از جمله بهره‌کشی از دیگران و استفاده از آنها برای منافع شخص و میل به تحسین و تمجد از سوی دیگران را نیز دارد.
- همچنین نیاز به موقیّت و احترام و برتری که فصل مشترک این دو گرایش است، در شخصیت احمد عاکف بازتاب یافته است.
- نجیب محفوظ نیز با خلق شخصیت احمد عاکف می‌خواهد تبعات و آثار شوم جنگ و استعمار را بر جامعه مصری و زندگی شخصی و اجتماعی مصریان نشان دهد.



## کتابنامه

- ایگلتون، تری، (۱۳۶۸)، پیش درآمدی بر نظریه ادب، ترجمه عباس مخبر، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- بیابان‌گرد، اسماعیل، (۱۳۷۸)، روش‌های افزایش عزت نفس در کودکان و نوجوانان، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان.
- شاملو، سعید، (۱۳۸۲)، آسیب شناسی روانی، چاپ هفتم، تهران: رشد.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۸)، نقد ادبی، چاپ سوم، تهران: نشر میترا.
- شولتز، دوان، (۱۳۹۱)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه: یوسف کریمی و همکاران، چاپ دهم، تهران، ارسباران.
- شولتز، دوان، شولتز، سیدنی ال، (۱۳۹۰)، نظریه‌های شخصیت، مترجم یحیی سید محمدی، تهران، ویرایش.
- فیست، جس، فیست، گریگوری جی، آن رابرتس، تامی (۱۳۹۴)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، چاپ سیزدهم، تهران: روان.
- لازاراوس، ریتشارد، (۱۹۸۵)، الشخصیة، ترجمه: سید محمد غنیم، الجزائر، دیوان المطبوعات الجامعیة.
- محفوظ، نجیب، (۱۹۹۰)، المؤلفات الكاملة، ج ۱، الطبعة الأولى، بیروت، مکتبه لبنان.
- هورنای، کارن، (۱۳۸۶)، تضادهای درونی ما، ترجمه محمد جعفر مصفا، تهران، بهجت.
- ..... (۱۳۶۹)، خودکاوی، ترجمه کامبیز پارسای، چاپ ششم، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

## مقاله

- بهنام‌فر، محمد، طلایی، زینب (۱۳۹۳)، «تحلیل روانشناختی خودستایی‌های خاقانی بر مبنای دیدگاه کارن هورنای»، پژوهشنامه ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوازدهم، شماره بیست و دوم، صص ۶۹-۹۲.

### منابع انگلیسی

- Horney, K. (1937). *The neurotic personality of our time*. New York: Norton. Describes the development of conflict and anxiety within the personality and relates neuroses to past experiences and to the sociocultural climate.
- pope, W . Alice, Mchale, M .S& Edward, W(1989) *self esteem enhancement with children and adolescent's*, New york pergamon press.

## دراسة سيكولوجية لشخصية أحمد عاكف في رواية " خان الخليلي " في ضوء نظرية الشخصية لـ "كارن هورناي"

يحيى معروف، جهانگير اميرى\*<sup>١</sup>، مسلم خزلى

١. أستاذ في قسم اللغة العربية وأدائها بجامعة رازي

٢. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وأدائها بجامعة رازي

٣. طالب دكتوراه في اللغة العربية وأدائها بجامعة رازي

### الملخص

تعطي رواية خان الخليلي لنحيب محفوظ صورة عن حوادث الحرب العالمية الثانية ودخول المستعمرين في مصر. تُعدّ نظرية الشخصية للمنظر الشهير هورناي من أهمّ النظريات التي استقطبت اهتمام الباحثين في الأدب. والرؤى التي أدلى بها هورناي فيما تتعلّق بالشخصيات المضطربة نفسياً مهّدت الطريق للنقد النفسي والسيكولوجي لأبطال القصص والروايات. وفي السياق ذاته، تدخل رواية خان الخليلي في نطاق الروايات ذات الصبغة النفسية والسيكولوجية. يريد هذا البحث دراسة سيكولوجية لأحمد عاكف بطل رواية خان الخليلي في ظلّ نظرية كارن هورناي. ومن أهمّ النتائج التي توصلنا إليها عبر هذا البحث، أنّ أحمد عاكف من الشخصيات السايكوبيدية التي تعيش في عالم مثالي بعيد عن عالم الواقع. وهناك شرح واسع بين نفسيته الواقعية والمثالية؛ ما تسبّب له بالكثير من الهزائم والشعور بالمهانة والدونية. كان لدى الرجل نفس الحاجات التي لدى الأشخاص البعيدين عن الناس كالحاجة للاستقلال والاكتفاء الذاتي والطموح إلى الكمال والاستعلاء والقدرة. وكان يعاني أيضاً من ميول معاداة الآخرين التي تتمثّل في استثمار الناس والتعامل معهم على أساس المصالح الذاتية والرغبة في الحصول على استحسانهم له؛ إلا أنّ حاجته للابتعاد عن الناس يفوق حاجته إلى معادتهم.

**الكلمات الرئيسية:** رواية خان الخليلي، كارن هورناي، بطل الرواية، نظرية الشخصية.